



ششم درس

خدا در آیینه‌ی فطرت

یکی از راه‌های شناخت خدا، راه دل یا فطرت است که از آن به‌عنوان
«برهان فطرت» یاد می‌شود. در این درس می‌خواهیم بدانیم که:
اولاً «فطرت» چیست و امور فطری کدامند؟
دوم خداشناسی فطری چیست و انسان از این راه چگونه به خدا
می‌رسد؟

«فطرت» که در فارسی به «سرشت» ترجمه می‌شود، دلالت بر نوع خلقت و آفرینش می‌کند. در مورد انسان چیزی را «فطری» می‌گویند که نوع خلقت انسان اقتضای آن را داشته باشد و خدادادی و غیراقتسابی و مشترک بین همه‌ی افراد انسان باشد، و از این رو، امور فطری شامل همه‌ی بینش‌ها و گرایش‌های خدادادی انسان می‌شود. انسان به جهت انسان بودن دارای یک عده ویژگی‌هاست که آن‌ها را از کسی یا جایی نیاموخته است بلکه به صورت غیراقتسابی دارای آن‌هاست. مجموعه‌ی این ویژگی‌ها، «فطرت» نامیده می‌شود.



به نظر شما کدام یک از ویژگی‌های زیر در انسان، فطری است و کدام اکتسابی است؟

.....	بی‌نهایت طلبی	گرایش به عدل
.....	علاقه به رشته‌ی تحصیلی خاص	علاقه به لباس خاص
.....	محبت مادر	خوش نویسی

معنای فطری بودن خداشناسی این است که روح انسان چنان آفریده شده است که خود به خود گرایش به طرف خدا دارد و خداجویی و خداشناسی در عمق ضمیر انسان نهفته است.

ابعاد فطرت انسان

علاوه بر حس خداجویی، گرایش‌ها و ابعاد دیگری نیز در روح و نهاد آدمی وجود دارد که به علت فطری بودن‌شان، همواره در طول تاریخ با انسان همراه بوده‌اند و آدمی هرگز نتوانسته است آن‌ها را به کلی نادیده بگیرد و یا تحت تأثیر آن‌ها واقع نشود. از آن جمله می‌توان به «حس حقیقت‌جویی»، «حس نیکی» و «حس زیبایی» اشاره کرد.

«حس حقیقت‌جویی» انسان را به جست‌وجوی حقیقت و کنجکاوی در امور و پدیده‌ها و می‌دارد، «حس نیکی» انسان را به سوی خیر و خوبی سوق می‌دهد و حس زیبایی آدمی را ناخودآگاه به سوی زیبایی‌ها می‌کشاند، منشأ پیدایش «هنر» به‌شمار می‌رود. به علت فطری بودن این گرایش‌ها، در طول تاریخ بشریت، هرگز انسان فاقد تلاش‌هایی در جهت رسیدن به اخلاق و هنر و علم نبوده است، و بلکه تا انسان وجود داشته این فعالیت‌ها نیز همراه او وجود داشته است.

ارتباط

میان اصطلاحات زیر رابطه را مشخص کنید و به یک‌دیگر وصل نمایید

هنر
اخلاق
علم

حس نیکی
حس حقیقت‌جویی
حس زیبایی

یکی از گرایش‌های مستقل در ضمیر ناخودآگاه انسان «حس پرستش» است که انسان را به سوی کمال مطلق و خدا سوق می‌دهد و منشأ گرایش به «دین و مذهب» است. این حس، بُعدی از ابعاد گوناگون روح انسانی است که آدمی را به‌طور ناخودآگاه به طرف پرستش و توجه به یک واقعیت مقدس و بالاخره به سوی خداوند می‌کشاند.

گریز از محدودیت

یکی از خصائص انسان این است که دارای خواسته‌های نامحدود است و به کامیابی‌های موقت و محدود قانع نمی‌شود. از این رو، حتی کسانی که در جهت انحطاط حرکت می‌کنند، هرگز به یک حدّ معین راضی نمی‌شوند بلکه در هر حال در جست‌وجوی ماورای مرزهای موجود هستند.

راضی نشدن به وضع موجود و مدام به دنبال مطلوب‌های دیگر رفتن، و در یک مرحله متوقف نماندن، از ویژگی‌های انسان است. زیرا آنچه خواسته‌ی فطرت انسانی است، کمال نامحدود است و هرگاه انسان به یک کمال محدود روی می‌آورد، بعد از رسیدن به آن، سرخوردگی پیدا کرده و سراغ مطلوب‌های دیگر می‌رود.

مَثَلِ انسان در این مسیر، به مَثَلِ شخص تشنه‌ای می‌ماند که در بیابان به دنبال آب می‌گردد، و وقتی سرابی را مشاهده می‌کند به تصور این که آب است، به دنبالش می‌رود اما وقتی به آن می‌رسد و سراب بودنش را درمی‌یابد، از آن رو گردان می‌شود.

مقایسه

۱- کدام یک از خواسته‌های زیر محدود و کدام نامحدود است؟

علم	احسان	کرامت
ثروت	شجاعت	عزت نفس
ریاست	غذای لذیذ	زیبایی معنوی
زیبایی مادی	محبت	عمر

۲- آیا می‌توان خواسته‌های محدود را از زندگی حذف کرد؟

۳- در هنگام انتخاب خواسته‌ها، چه رابطه‌ای را میان خواسته‌های محدود

و خواسته‌های نامحدود باید برقرار کرد؟

راضی نشدن انسان به مطلوب‌های محدود و اهداف مادی، و تلاش‌های دائمی او در زندگانی دنیوی نشانگر این حقیقت است که آدمی ناخودآگاه در جستجوی مطلوب حقیقی و جاودانه‌ای است که هیچ‌گونه نشانی از محدودیت در او نباشد، و تا او را نیابد راضی نمی‌شود و آرام نمی‌گیرد. ارضای کامل انسان جز در سایه‌ی ارتباط با سرچشمه‌ی علم و قدرت و پیوستن به کمال و جمال بی‌نهایت، امکان‌پذیر نیست.

تاریخ سخن می‌گوید

آنچه از مطالعه‌ی تاریخ می‌آموزیم این است که بسیاری از چیزهای مورد نیاز انسان که در مسیر تاریخ دستخوش تغییر و دگرگونی شده‌اند، نیاز انسان نیز به آن‌ها از بین رفته و به چیز دیگری متوجه شده است و با پیدایش یا اختراع وسایل کامل‌تر، نیاز به وسایل قبلی، خود به خود از بین رفته و انسان به سهولت آن‌ها را به دست فراموشی سپرده است، مانند استفاده از گاری که پس از اختراع وسایل موتوری به کلی از صحنه زندگی انسان خارج گردید؛ یا استفاده از شمع و چراغ پیه‌سوز که با پیدایش وسایل برقی جای خود را به وسایل جدید داد.

اما در میان نیازهای بشری، پاره‌ای نیازها به چشم می‌خورد که هیچ چیز نتوانسته جای آن‌ها را بگیرد و خود به جای آن‌ها نشیند و اگر هم تحت تأثیر عواملی موقتاً فراموش گردیده، بعد از مدت زمانی، مجدداً مورد توجه انسان قرار گرفته و آدمی نمی‌تواند برای همیشه از آن‌ها فاصله گیرد. علاقه به تشکیل خانواده از این قبیل است. با وجود تلاش‌هایی که از گذشته‌های دور برای از بین بردن نظام خانه و خانواده تکرار شد، کوچک‌ترین موفقیتی در این زمینه به دست نیامد.

همین‌طور وقتی به زمان‌های بسیار دور در تاریخ می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که زندگی انسان همراه با آثار هنری و زیباآفرینی بوده است. کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در دیواره‌های غارهای بسیار قدیمی، آثاری از نقش و نگار وجود دارد. این مطلب نشان‌دهنده‌ی آن است که انسان به سبب حس زیبایی که در فطرت و ضمیر ناخودآگاه خویش دارد، همواره در تمام دوره‌های تاریخی به دنبال هنر و زیباآفرینی بوده است.

یکی از پدیده‌هایی که همواره در طول تاریخ بشری وجود داشته و انسان نتوانسته است که برای همیشه آن‌ها را رها سازد و به دست فراموشی سپارد، دین و پرستش می‌باشد. آن‌چنان که هیچ چیز دیگری جایگزین آن نشده و نتوانسته است خلأ ناشی از فقدان دین و پرستش را برای مدت زمان درازی پر کند.

گرچه انسان در زمان‌هایی در تشخیص دین حق از دین باطل به خطا افتاده و بت را

با خدا عوضی گرفته و به پرستش ماه و آفتاب و ستارگان و حتی حیوانات و ... پرداخته است، اما به هر صورت نتوانسته است از پرستش و توجه به خالق برای همیشه روگردان شود بلکه همواره نوع دین و اعتقاد به خدای جهان آفرین در میان بشر وجود داشته است. انبیاء مأموریت داشته‌اند که با آموزش‌های خود اولاً این میل فطری را در انسان بیدار سازند و پرده‌های ضخیم نفسانیات و تعصبات را از روی فطرت سلیم او کنار زنند و با توجه دادن انسان به آیات و نشانه‌های خداوندی او را به سوی فطرت اولیه‌اش هدایت نمایند. ثانیاً این گرایش درونی و این میل نیرومند معنوی را در مسیر و مجرای صحیح آن هدایت کنند و از انحراف آن به صورت بت پرستی، ستاره پرستی، گاوپرستی، ماده پرستی و گروه پرستی و غیره جلوگیری نمایند.

اگر دین و پرستش ریشه در فطرت آدمی نداشت و امری عارضی و انحرافی بود، یا به ادعای برخی بی‌خبران حاصل جهل یا ترس بود، در این صورت به مانند بسیار چیزهای دیگر، با گذشت زمان به کلی از صحنه روزگار خارج می‌شد و با افزایش علم و از بین رفتن ترس، جای خود را به اصلی کامل‌تر از خود می‌داد. اما چون نیاز به دین و پرستش از اعماق روح، و از ضمیر ناخودآگاه و شعور باطنی انسان می‌جوشد، نه تنها هیچ چیز نخواهد توانست جایگزین آن شود، بلکه با افزایش آگاهی‌ها جا و مقام دین در زندگی انسان محکم‌تر شده و با بینش و آگاهی بیش‌تری همراه گردیده است.

گرایش مجدد انسان غربی از عالم لذت‌جویی‌ها و بی‌بندوباری‌ها به عالم دین‌داری و سر برآوردن دین و پرستش از زیر فشارهای شدید و سخت، در برخی جوامع، خود گواه روشنی بر این حقیقت است.

طرح یک سؤال

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا بعضی از افراد با وجود این میل نیرومند فطری، از پرستش خداوند روی برمی‌تابند و خدا را انکار می‌کنند؟ آیا آنان فاقد این کشش درونی هستند؟ و اگر نیستند چرا این انگیزه روحی آنان را به سوی خدا سوق نمی‌دهد؟



درباره‌ی این سؤال با یک‌دیگر مشورت کنید و با کمک گرفتن از عبارت‌های زیر، پاسخ خود را تنظیم نمایید.

۱- انسان دارای امیال و گرایش‌های گوناگونی است.

۲- هر میل و گرایشی در انسان، برای رفع یکی از نیازهای مادی یا معنوی اوست.

۳- توجه بیش از حد به یک یا برخی گرایش‌ها سبب نادیده گرفتن گرایش‌های دیگر می‌شود. برای مثال، دانش‌آموزی که بیش از حد سرگرم بازی باشد، در درس و کارهای فکری ضعیف و ناتوان باقی می‌ماند.

.....

.....

.....

توجه به خدا و ارزش‌های معنوی و الهی در روح آدمی فضای مساعد و جو مناسب می‌طلبد. اگر فضای روحی به علت غلبه‌ی شهوات و گناهان مناسب نباشد، استعداد‌های معنوی و شعور عالی در انسان رشد نمی‌کند و شکوفایی نمی‌شود. دل‌هایی که به تاریک‌خانه‌ی هواپرستی تبدیل گشته و سرتاسر آن را عشق به مادیات و ظلمت نفسانیات پر کرده است، توانایی درک ارزش‌های والای معنوی را از دست می‌دهند. در چنین دل‌های آکنده از ظلمت و تاریکی، جایی برای تابش نور حق باقی نمی‌ماند.

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید

تأکید فراوان بر تقوا و رعایت اعتدال در امیال و پرهیز از گناهان در تعالیم آسمانی، برای این است که پرده‌های ظلمانی نفسانیات و غرایز حیوانی از روی دیده دل آدمی برداشته شود و فضای روحی مساعدی که لازمه توجه به معنویات است در انسان ایجاد گردد و

استعدادهای عالی‌ای که انسانیت انسان به خاطر آنهاست، به مرحله شکوفایی برسد و افقی وسیع‌تر از جهان مادی در برابر انسان گشوده شود که سعادت حقیقی انسان نیز تنها در پیوند با چنان عالم وسیع و با عظمت قابل تعریف است.

معرفت قلبی

بنابراین، شناخت و معرفت خداوند تنها در شناخت عقلی و فکری محدود نمی‌گردد، بلکه مراتب بالاتری از معرفت خداوندی را باید در معرفت قلبی جستجو کرد. گرچه شناخت عقلی خدا لازم و ضروری است و تکیه‌گاه مطمئنی برای ایمان به حساب می‌آید ولی تمام مراتب خداشناسی در آن خلاصه نمی‌گردد.

هرچه سلامت و پاکی دل انسان بیشتر باشد و شخص از گناهان و زشتی‌ها بیشتر پرهیز کند، به همان اندازه دل او با خدا آشناتر خواهد بود. برعکس، هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود و هر کار زشتی که انجام می‌دهد، دل او از خدا دورتر می‌شود. بنابراین، انسان باید با دقت هرچه تمام‌تر در حفظ سلامت و پاکی قلب خود بکوشد و با اعمال و حتی نیات زشت و آلوده، دل خویش را آلوده نگرداند.

آنان که از معرفت خداوندی تنها به جنبه عقلی و استدلالی آن قناعت ورزیده‌اند، نمی‌توانند از یک مرتبه‌ی معین بالاتر بروند. اما کسانی که پا به پای تعالیم آسمانی و پیروی از دستورات الهی، نفس و روح خود را نیز از گزند آفات خودپرستی‌ها و هواپرستی‌ها به‌دور داشته‌اند و چراغ پرفروغ فطرت خدایی خود را با ظلمت نفس‌پرستی خاموش نکرده‌اند، به مراتب والای معرفت الهی رسیده‌اند، و بارش انوار رحمت پروردگاری را در زمین دل خود آشکارا دیده و دریافته‌اند.

پرسش



- ۱- آیا راه شناخت خداوند، تنها راه عقل و اندیشه است؟ راه دیگری می‌شناسید؟
- ۲- «فطری بودن» به چه معناست؟ و در این درس چه معنایی مورد نظر است؟
- ۳- چگونه کسانی «ندای فطرت» را نادیده گرفته و به آن پاسخ مثبت نمی‌دهند؟
- ۴- آیا اهمیت معرفت قلبی خداوند چیزی از ضرورت و ارزش ایمان عقلی می‌کاهد یا نه؟ و رابطه آن دو چگونه است؟
- ۵- در مورد فطری بودن خداشناسی در این درس چند دلیل ذکر شده است آن‌ها را به‌طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار دهید.



آیا در دوره‌ی معاصر جوامعی را می‌شناسید که پس از انحراف از خداپرستی، بار دیگر به سوی خدا و دین بازگشته باشند؟

هفتم درس



صفات خدا

در درس‌های گذشته دوراه از راه‌های خداشناسی را پی‌موذیم و ایمان خود به خداوند را تقویت کردیم. در این درس می‌خواهیم با صفات خداوند بیشتر آشنا شویم و بدانیم که:

- ۱- خداوند چه صفاتی دارد؟ چرا؟
- ۲- خداوند از چه صفاتی منزّه و مبرّاست؟ چرا؟

هر پدیده‌ای، در عین این که خبر از پدید آورنده‌ی خویش می‌دهد، در حدّ خود خصوصیات او را نیز می‌نمایاند.

ساختمانی را که شما در آن نشسته‌اید در نظر آورید. این ساختمان در عین این که خبر از سازنده و طراح خود می‌دهد، میزان مهارت و توانایی آن‌ها را نیز نشان می‌دهد. جهان آفرینش نیز در عین این که خبر از خالق خویش می‌دهد، از صفات و خصوصیات او نیز تا حدودی حکایت می‌کند. سراسر آفرینش که اثر و صنع خداوندی است، تجلیگاه قدرت و اراده‌ی او است.

چشم بگشا که جلوه‌ی دلدار به تجلی است از در و دیوار

هر موجودی در جهان نمایشگر وجود حکمتی است بس عمیق در دستگاه هستی و بیانگر دانشی است بس عظیم، در آفرینش. تا آن جا که عقل و اندیشه‌ی دانشمندترین افراد در برابرش دچار شگفتی می‌گردد و هرچه بر میزان علم و معرفت انسان افزوده می‌شود، شگفتی و حیرتش افزون می‌گردد. یکی از بزرگ‌ترین فیزیک‌دانان قرن حاضر می‌گوید: «در برابر طبیعت کاوش ناپذیر که مدام نو به نو می‌شود، آدمی هر اندازه در راه معرفت علمی پیشرفته‌تر باشد، همچنان به کودکی می‌ماند که پیوسته باید آماده شگفتی‌های حیرت‌زای تازه‌ای باشد!»^۱

صفات ثبوتیه

مطالعه در جهان خلقت، این حقیقت را به خوبی نمایان می‌سازد که خداوند جهان‌آفرین صفات والای فراوان دارد. این صفات والا را از آن جهت که ما به خداوند نسبت می‌دهیم و برای او اثبات می‌کنیم، «صفات ثبوتیه» می‌نامند و از آن جهت که نشان‌دهنده‌ی کمال خداوند هستند، «صفات کمالیه» می‌گویند.

۱- ماکس پلانک در کتاب «تصویر جهان در فیزیک جدید».



متن زیر را بخوانید و اسمایی را که بیانگر یک صفت در خداوند هستند، از آن استخراج نمایید.

نظام جهان خبر از دانش بی‌انتهای او می‌دهد. علم او بر همه چیز احاطه دارد و هیچ ستری در درون دل‌ها یا در دل آسمان‌ها از او پوشیده نمی‌ماند. جهان آفرینش با آن همه عظمت، حکایت از قدرت بی‌کران او می‌کند. او از انجام هیچ کاری، هر قدر هم سخت و بزرگ باشد، عاجز و ناتوان نمی‌شود. اصولاً در برابر توانایی بی‌انتهای او، سخت و بزرگ و مشکل بودن معنی ندارد. قدرت او بر همه چیز احاطه دارد و بر هر کاری تواناست.

او با قدرت بی‌پایان خود جهان را آفریده و انسان را خلق کرده و بعد از متلاشی‌شدن جسم انسان نیز قادر است او را دوباره زنده گرداند و در جهان آخرت به پای حساب آورد.

خداوند هر نجوایی را می‌شنود و هر چیزی را می‌بیند. اما شنیدن و دیدن او مثل شنیدن و دیدن ما با گوش و چشم و دستگاه اعصاب صورت نمی‌پذیرد. دیدن و شنیدن او همان علم و آگاهی است که بر هر چیزی و بر هر صدایی دارد.

هر چیز به نیرو و اراده‌ی خدا برپاست. آنچه در نظام آفرینش وجود دارد وابسته به هستی اوست، اما او به هستی خویش قائم است.

خداوند زنده است اما زندگانی و حیات او مثل زندگانی انسان و جانوران و گیاهان نیست که همراه با حرکت و رشد و تنفس و تغذیه و تولیدمثل و غیره است. زندگی و حیات موجودات دیگر نیز از اوست.

رحمت و مهربانی او هیچ حدّ و مرزی ندارد. او هزاران بار از پدر و مادر بر انسان مهربان‌تر و رؤف‌تر است. به هر انسانی از رگ گردنش نزدیک‌تر

است. همه می‌توانند بدون واسطه با او رابطه برقرار کنند و با او انس گیرند و به مصاحبت او بنشینند. درد دل با او بگویند و از او طلب یاری کنند. اگر هم روزی از سر خطا به معصیتی گرفتار شدند، با دلی آکنده از امید به رحمت او، به سویش بازگردند و پیمان شکسته را دیگر باره محکم کنند. از رحمتش هرگز مأیوس و نومید نگردند که یأس از رحمت خدا از خصوصیات کسانی است که نسبت به او کفر می‌ورزند.

اما در عین حال آنان را که در سرکشی و طغیان مرزها را در هم شکنند و به مبارزه با حق برخیزند و دست از ستمکاری برندارند، از رحمت خویش محروم و به عذابی خردکننده و خواری‌آفرین گرفتار می‌گرداند. آن چنان عذابی که کوه‌ها توان تحمل آن را ندارند.

او بندگان توبه‌کار خود را می‌آمزد، نیاز نیازمندان را رفع می‌کند، و خود نیازی به دیگران ندارد، کسی نمی‌تواند او را شکست دهد. او به هیچ‌کس ستم نمی‌کند و حق مظلومان را از ظالمان می‌گیرد. در او هیچ نقصی نیست، او کمال مطلق و هستی بی‌انتهاست، لذا همه‌ی صفات کمال را داراست.

اسماء خداوند :

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

صفات سلبيه

به طوری که گفته شد، مطالعه در موجودات جهان این حقیقت را به اثبات می‌رساند که ذات خداوندی از علم و قدرت و کمال بی‌اتها برخوردار بوده و از هر گونه نقصی مبرا است. هر موجودی خالق خویش را به پاکی از هر عیب و نقص می‌ستاید و با پیروی کامل از قوانین الهی، اظهار فرمانبرداری و سرسپردگی به درگاه او می‌کند.

توحیدگویی او نه بنی‌آدمند و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

استخراج صفات سلبيه



متن زیر را بخوانید و اسمایی را که خداوند از آن‌ها مبرا و منزّه است، استخراج نمایید.

چون خداوند از هر نقصی بدور است، لذا هر صفت و خصوصیتی که از نقص و نیستی سرچشمه بگیرد، نمی‌توان به او نسبت داد. مثلاً جهل و ناتوانی را در نظر بگیرد. جهل و نادانی از «نبودن» علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد و ناتوانی از «نبودن» قدرت و توانایی. پس علم و قدرت ریشه در هستی دارد، حال آن‌که جهل و ناتوانی ریشه در نیستی. و چون نیستی نقص است و در خدا راه ندارد (خداوند هستی بی‌کران و نامحدود است) لذا جهل و ناتوانی نیز در خدا راه ندارد.

به همین ترتیب، در ذات خداوند محدودیت، تغییر و حرکت، مرکب بودن، ماده و جسم بودن و ... راه ندارد؛ زیرا هریک از این صفات مستلزم نقص و نیستی است. مثلاً محدود بودن، نقص و نامحدود بودن، کمال است. هر تغییر و حرکتی نیازمند محرک است و نیاز (از هر قبیل که باشد) ناشی از نداشتن و نقص است.

هر موجودی که مرکب از اجزاء است، در وجود پیدا کردن و باقی ماندن، نیازمند اجزای خویش است. به طوری که اگر هر کدام از این اجزاء نباشند، آن هم به وجود نمی‌آید. پس هر موجود مرکبی نیازمند است و نیاز در ذات خداوندی راه ندارد (نیاز نشانه پدیده بودن است).

خداوند ماده نیست، زیرا که ماده محدود و مرکب و متحرک است و هیچ‌یک از این خصوصیات در ذات الهی راه ندارد. چون خداوند ماده نیست، لذا جا و مکان نیز ندارد، زیرا که مکان داشتن مخصوص موجودات مادی است. پس برخلاف تصور ساده‌اندیشان که جایگاه خدا را در آسمان‌ها می‌دانند، خدا برای خود هیچ جا و مکانی اختیار نمی‌کند، بلکه هر جا و مکانی مخلوق قدرت اوست. او همه جا هست اما جایی نیست. یعنی نمی‌توان انگشت بر جایی نهاد و خدا را در آن جا دانست، اما هیچ جا را نیز نمی‌توان پیدا کرد که علم و قدرت و اراده پروردگار در آن جا جاری نباشد. پس در همه جا بودن خدا به این معنی نیست که او چنان بزرگ است که شرق و غرب عالم را پر کرده است، بلکه او محیط بر همه چیز است. او فوق زمان و مکان است، او نه در زمان قرار دارد و نه در مکان.

او را به چشم سر نمی‌توان دید، نه در دنیا و نه در آخرت. با دیدگان دل و به نور ایمان و معرفت است که می‌توان او را دریافت.

خستگی، خواب، پیری و فرسودگی، غفلت، پشیمانی، حسد، دروغ‌گویی، ظلم و ... هرگز در او وجود ندارند، زیرا همه‌ی این‌ها از نقص و نیستی سرچشمه می‌گیرند و او از هر نقصی پاک و منزّه است.

او از هر گونه نیازی پاک و منزّه است. نه به عبادت‌بندگان نیاز دارد و نه اعمال خیر و صدقات و نذرهای ما را لازم دارد. ما هستیم که به این همه نیازمندیم. ما از طریق بندگی و اطاعت آن مبدأ بی‌مثال و با اعمال خیر و صالح

خویش به او نزدیکی می‌جوییم، زیرا می‌دانیم که او کمال مطلق است و در نزدیکی به او هر کمالی برای ما حاصل است. نزدیکی به او نزدیکی مکانی نیست، بلکه قرب معنوی است که برای خود حسابی جداگانه دارد. اسمایی که خداوند از آن‌ها مبراست :

.....

پرسش



- ۱- موجودات گوناگون چگونه حکایت از علم و قدرت خداوندی می‌کنند؟
- ۲- چرا در خداوند نیاز راه ندارد؟ نیاز نشانه چیست؟
- ۳- تسبیح و تنزیه خدا از جانب موجودات چه معنی دارد؟
- ۴- میان صفات ثبوتیه و سلبیه با تسبیح و ستایش خداوند چه رابطه‌ای است؟
- ۵- صفاتی مانند مکان داشتن، زمان داشتن و حرکت داشتن ویژه‌ی چه نوع موجودی است؟ و چرا این صفات نمی‌تواند در خدا باشد؟



در ابتدای دیوان شعر شاعرانی مانند نظامی، جامی و سنایی اشعاری در وصف خداوند آمده است. به یکی از این دیوان‌ها مراجعه کنید و آن اشعار را یادداشت نمایید و صفات ثبوتیه و سلبیه‌ای را که در آن‌ها آمده استخراج کنید.



به مناجات زیبایی زیر توجه کنید. در این مناجات، شاعر از صفات ثبوتی و سلبی استفاده کرده است. این صفات را مشخص کنید و از یک دیگر تفکیک نمایید.

ملکا

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکئی و خدائی	زوم جز به جان ره که توام را سنائی
بمه درگاه تو جویم بمه از فضل تو پویم	بمه توحید تو گویم که به توحید سنزائی
تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی	تو نمانده فضلی تو سزاوار شنائی
بری از رنج و کدازی بری از درد و نیازی	بری از بیم و امید بری از عیب و خطائی
توان وصف تو گفتن که تو در فهم کنجی	توان شبهه تو جستن که تو در دم نیائی
بند این خلق و تو بودی بود خلق و تو باشی	نه بخی نه بگری نه بجای نه قزائی
بمه عزمی و جلالی بمه علی و یقینی	بمه نورنی و سه وری بمه جودنی و سخائی
بمه غیبی تو بدانی، بمه عیبی تو پوشی	بمه میشی تو بجای بمه کنی تو قزائی
احد لیس کشد صمد لیس له ضد	لمن الملکات تو گوئی که مرآن را تو سنزائی

لب و دندان سنائی به توحید تو گوید

مکر از آتش دوزخ بودش روی ربائی

سنایی



بخش دوم
خودسازی

تردیدی نیست که سازندگی درونی انسان و اصلاح نفس او در سعادت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی او نقش بسزایی دارد. اگر انسان تمامی علوم و فنون را تحصیل کند اما از تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و کمال باز می ماند.

تمامی پیشرفت های علمی و صنعتی، در صورتی که همراه با اصلاح درون نباشد، مانند کاخ های سر به فلک کشیده ای است که بر بالای کوه آتشفشان بنا شده باشد. از این رو، در تعالم دینی تربیت روحی و اخلاقی انسان، یعنی برنامه «انسان سازی» در رأس کلیه برنامه ها قرار دارد.

آنچه توجه به آن ضروری است این است که ایمان همچون بذری است که چون در دل انسان قرار گیرد، برای رشد و بقاء خود محتاج زمینه ای مساعد است و گرنه تباه شده از بین می رود، به طوری که کمترین تمایلات ناروا در تضعیف آن مؤثر و در تغییر سرنوشت انسان منشأ اثر است. بنابراین، صفات اخلاقی در حفظ و پرورش یا تضعیف و انهدام ایمان نقش بسزایی دارند. از طرف دیگر، ایمان به مبدأ و معاد، به وجود آورنده ی مکارم اخلاقی و کمالات روحی است. از این رو می توان نتیجه گرفت که ایمان و کمالات اخلاقی اثر دوجانبه بر روی هم دارند. لذا می توان به اهمیت سازندگی اخلاقی در سرنوشت انسان پی برد. در درس های آینده ما سعی خواهیم کرد مباحثی را در زمینه ی تربیت اخلاقی انسان به اختصار مورد مطالعه قرار دهیم تا به دنبال مباحث خداشناسی، اخلاق مناسب با آن را بیاموزیم و همراه با سازندگی فکری و اعتقادی، به سازندگی روحی و معنوی خویش بپردازیم.



هشتم درس

نیازهای انسانی

برنامه‌ی خودسازی نیازمند شناخت خود و ابعاد وجودی خود است؛ زیرا تا وقتی خود را به درستی نشناخته باشیم، نمی‌دانیم چه چیزی برای ما مفید و چه چیزی زیان‌آور است. چه چیزی ما را به سعادت می‌رساند و چه چیزی از سعادت دور می‌کند. از این رو در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

۱- چه استعدادها و نیازهایی در انسان هست؟

۲- این استعدادها و نیازها چه رابطه‌ای با هم دارند؟

خلقت انسان به گونه‌ای است که دارای دو بعد «مادی» و «الهی» است. انسان در بعد طبیعی خود که همان جنبه‌ی جسمانی اوست، با سایر موجودات زنده از جمله حیوان شریک است. اما بُعد الهی وجود او که وی را از سایر موجودات ممتاز می‌گرداند، مخصوص انسان است. پس انسان به علت دارا بودن بُعد طبیعی دارای یک عده نیازها، تمایلات و کشش‌هاست (کشش‌های غریزی) هم چنان که به دلیل دارا بودن جنبه‌ی الهی، دارای نیازها و تمایلات دیگری است.

تفکیک



انسان دارای تمایلات و کشش‌هایی نظیر: میل به غذا، گرایش به عدالت، میل جنسی، انسان دوستی، گرایش به حقیقت، علاقه‌ی به تفریح، میل به قدرت، گرایش به زیبایی، میل به استراحت، گرایش به پرستش، علاقه به ثروت و مانند آن است.

۱- این تمایلات را از نظر مادی یا الهی بودن از یک‌دیگر تفکیک کنید.

الهی	مادی

- ۲- آیا تمایلات دیگری می‌شناسید که در این دو دسته قرار بگیرند؟
- ۳- این دو دسته تمایلات چه تفاوت‌هایی با یک‌دیگر دارند؟
- ۴- آیا می‌توان فقط یک دسته این تمایلات را هدف قرار داد؟
- ۵- اگر بخواهیم به هر دو دسته از گرایش‌ها توجه کنیم، کدام گزینه درست است؟ توضیح دهید:

الف: توجه مساوی به هر دو دسته

ب: اصل قرار دادن تمایلات مادی

ج: اصل قرار دادن تمایلات الهی

در میان دو بی نهایت

آنچه از تعالیم دینی در زمینه شناخت انسان برمی آید، و تجارب ممتد تاریخ بشری نیز آن را تأیید می کند، این است که آدمی در میان دو بی نهایت، همواره در نوسان است. از سویی به علت دارا بودن استعدادهای عالی، می تواند از ملایک نیز برتر شود. از سوی دیگر در صورت غفلت از جنبه ی معنوی و تسلیم کامل به زندگی حیوانی، از حیوانات نیز پست تر گردد.

بنابراین، از دیدگاه انسان شناسی الهی، هم عالی ترین مراحل کمال و سعادت می تواند نصیب انسان شود و هم پست ترین مراحل (که همانا محرومیت از رحمت الهی است) و این، خود انسان و اراده آزاد اوست که باید بر سر این دوراهی، دست به انتخاب زند و سرنوشت جاودانی خود را با گزینش و انتخاب خود تعیین کند.

هر عملی که در این عالم به اراده و اختیار آدمی انجام می پذیرد، در حکم دانه ایست که در زمین زندگی انسان کاشته می شود و در جهان آخرت میوه و بر می دهد و برای انسان بهره و نصیبی جز آن چه با تلاش و کوشش خویش به دست می آورد، نیست. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.

حریم انسانیت

از آن چه گفته شد این نتیجه را می توان گرفت که آدمی برای این که بتواند گام در عالم انسانیت و کمال بگذارد و از آن خارج نشود، باید غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی خود را محدود کند و از حریم لازم تجاوز ننماید، زیرا خارج شدن از این حریم و به دنبال هوی و هوس رفتن، انسان را روز به روز به سوی حیوانیت و انحطاط سوق می دهد و این انحطاط نه تنها در جهان ابدی بلکه در این دنیا نیز گریبان او را می گیرد و نمی گذارد به درک سعادت حقیقی نایل آید.

می‌دانیم که انسان‌ها پاک و بدون آلودگی به گناه به دنیا می‌آیند. چه عواملی سبب می‌شوند که برخی از افراد زندگی گناه آلودی پیدا می‌کنند؟ به طور مثال، کسی که امروز معتاد به الکل یا مواد مخدر است، روز اول تصمیم به این اعتیاد نداشت و حتی از آن بدش می‌آمد. کدام یک از رفتارها و تصمیم‌های وی سبب این انحراف شد؟

ارزش دوران نوجوانی

از آن چه گفتیم می‌توان به ارزش فوق‌العاده‌ی دوران نوجوانی و جوانی پی برد. در دوران نوجوانی هرکس به سبب فطرت پاک انسانی، از پاکی دل برخوردار است و این پاکی قلب سرمایه‌ی معنوی بی‌ظیری است که در اختیار هر نوجوانی قرار دارد. اگر وی از روی علم و آگاهی به ارزش این سرمایه‌ی درونی پی برد و تحت تعلیم و تربیت صحیح قرار گرفت، می‌تواند این سرمایه را حفظ کرده و در دوران حیات برای رسیدن به کمالات معنوی استفاده‌ی شایانی از آن به عمل آورد.

برخورداری از پاکی قلب نه تنها سعادت انسان را در جهان آخرت تأمین می‌کند، بلکه در زندگانی دنیوی نیز سبب می‌شود انسان از حیات خود لذت برده و عنصری مفید و شایسته برای اجتماع باشد. پاکی دل سبب می‌شود انسان طعم شیرین معنویات و کمالات را بچشد و به یک زندگانی بی‌آلایش و سعادت‌مندانه دست یابد.

در دوران نوجوانی هنوز دل آلوده به انحرافات روحی و اخلاقی نشده و اگر هم اشتباهاتی در کار باشد، به سهولت می‌توان با آب توبه همه را شست. در این سنین، هنوز بار گناهان و آثار سوء اعمال بر دوش انسان سنگینی نمی‌کند، لذا با سبکبالی می‌توان در راه حق و حقیقت حرکت کرد، حال آن‌که در سنین بالاتر چنین امکانی برای انسان نیست زیرا هر بار که انسان کار خلافی مرتکب می‌شود مثلاً حقی را ضایع می‌کند یا کسی را آزار می‌دهد یا

چشم و گوش و زبان و سایر اعضای خود را به گناه آلوده می‌سازد و ... بر سنگینی بار گناه او افزوده می‌شود تا آنجا که ممکن است روزی فرا رسد که دیگر نتواند به سهولت پشت خمیده‌ی خود را راست کند و خود را از آن همه بار گناه که بر عهده گرفته است، رها سازد. بنابراین، بر هر نوجوان پاک قلبی که به سن رشد و بلوغ رسیده فرض و لازم است که با دقت و هشیاری، ارزش پاک‌ی قلب را بشناسد و به این حقیقت توجه کند که با این سرمایه‌ی معنوی باید عمری زندگی کند و با آن، سعادت دنیوی و اخروی را تحصیل نماید. طبیعی است که اگر به ارزش بی‌نظیر این سرمایه‌ی خدادادی پی‌برد، در برابر آن احساس مسئولیت کرده و با تمام وجود در حفظ و نگه‌داری آن خواهد کوشید.

ارزیابی از خود

اکنون که شما در سنین نوجوانی به سر می‌برید، خود را ارزیابی کنید و ببینید میزان اشتیاق شما به خوبی‌ها چقدر است. آیا تمایل و گرایش به سمت یک بدی در خود می‌یابید؟
در این صورت، آیا روشی برای از بین بردن این تمایل یافته‌اید؟

استعمار و ترویج بی‌بندوباری

برخلاف نظام‌های الهی که با دقت و مراقبت کامل سعی می‌کنند انسان را در مسیر مستقیم انسانیت ثابت قدم نگه‌دارند و روز به روز او را به سوی رشد و تعالی سوق دهند، نظام‌های غیر الهی و استعماری همواره سعی می‌کنند که انسان را از فطرت اصیل خود دور کنند و سرگرم امور پست و بی‌ارزش سازند تا بتوانند او را در خدمت خود درآورند. یکی از شیوه‌هایی که نظام‌های استعماری همواره مورد استفاده قرار می‌دهند، ترویج بی‌بندوباری و شهوترانی در بین مردم و به خصوص نسل جوان است. وقتی قشر جوان در یک اجتماع به بی‌بند و باری و هوسرانی خو کرد و شب و روز به فکر خوشگذرانی و

بوالهوسی بود، طبیعی است که فکر و روح او از توجه به ارزش‌های انسانی و معنوی بازمی‌ماند و هرگز نمی‌تواند شرف انسانی و ارزش‌های الهی خود را حفظ و نگه‌داری کند.



استعمار جهانی و گروه‌های وابسته به آن‌ها، برای ترویج فساد از ابزارهای جدیدی استفاده می‌کنند. برخی از این ابزارها که باید در خدمت رفاه و آسایش انسان‌ها باشد، در دست آن‌ها به ابزاری تخریب‌کننده تبدیل شده است.

۱- نمونه‌هایی از این ابزارها را نام ببرید.

۲- استفاده‌های تخریب‌کننده از آن‌ها را بیان کنید.

۳- آیا خودتان برای مقابله با آن استفاده‌های مضر، برنامه‌ای دارید؟

یکی از زمینه‌های بسیار مساعد برای سوق دادن نسل جوان به سوی بی‌بند و باری وجود میل نیرومند جنسی است. میل جنسی که به اقتضای حکمت خداوندی در وجود انسان برای بقای نسل او نهاده شده است، در دوران جوانی، از قدرت و شدت کافی برخوردار است و لذا کنترل و مهار کردن آن نیز مشکل است.

اگر در یک جامعه بی‌بند و باری و هوسرانی در بین نسل جوان آن شیوع پیدا کند، زمینه برای رشد و شکوفایی ارزش‌های انسانی در آن جامعه به کلی از بین می‌رود و چنان جامعه‌ای از رشد و تکامل باز می‌ماند. با توجه به این اصل است که استعمار در هر کشوری گام نهاده، بی‌بند و باری، هرزگی و شهوت‌پرستی را نیز با خود به ارمغان برده است تا نخست آن‌ها را برده‌ی نفس خویش سازد و سپس این بردگان بی‌اختیار را در اختیار خویش گیرد. تعالیم دینی برای میل جنسی حدودی را تعیین کرده‌اند تا به طرز صحیح و متعادل ارضا شود و از هر نوع لجام‌گسیختگی جلوگیری به عمل آید. برای این منظور، در روابط بین زن و مرد در جامعه حریمی قایل شده است تا روابط آن‌ها به روابط نفسانی و حیوانی

تبدیل نشود بلکه به صورت روابط انسانی باقی بماند^۱. بنابراین، مشارکت صحیح زن در جامعه هیچ گونه منعی ندارد اما اگر این مشارکت شکلی بی بند و بار به خود بگیرد و بهانه‌ای باشد برای انواع انحرافات اخلاقی، باید به شدت از آن جلوگیری کرد. لازمه‌ی این که هریک از زن و مرد بتوانند در جامعه مؤثر واقع شوند این است که روابط آن‌ها، روابط انسانی باشد و زمانی روابط آن‌ها می‌تواند انسانی باشد که از هر نوع آلودگی مصون باشد و کار به بی‌بند و باری و شهوترانی نکشد.

ادیان آسمانی ارضای میل جنسی را به درون خانواده محدود کرده و پرداختن به آن را در خارج از محدوده‌ی خانواده به کلی منع نموده‌اند تا از غلتیدن انسان در ورطه‌ی شهوت پرستی جلوگیری به عمل آورند و از حریم خانواده و اجتماع حفاظت نمایند. جامعه‌ی انسانی باید جامعه‌ای باشد که در آن زمینه برای تحریک و تهییج امیال غریزی و نفسانی فراهم نباشد تا هریک از زن و مرد بتوانند در محیطی سالم و به دور از هر نوع آلودگی به انجام وظایف اجتماعی و انسانی خویش همت گمارند.

۱- رعایت پوشش متین از طرف زن سبب می‌شود که ارتباطات بین زن و مرد از آلودگی و گناه مصون ماند و زمینه برای برقراری پیوند فکری، معنوی و انسانی فراهم شود. در جوامعی که هیچ گونه محدودیتی در روابط زن و مرد وجود ندارد، عملاً زن به بازپچه‌ای تبدیل شده که همه گونه سوء استفاده اقتصادی و نفسانی از او به عمل می‌آید تا آنجا که هم‌اکنون در کشورهای غربی، که همه‌ی قید و بندها از میان برداشته شده است، شخصیت زن تا مرحله بازیگری در فیلم‌های فاسد، تبلیغ کالاها‌ی تجارتي و بالاخره پرکردن جیب صاحبان سرمایه تنزل کرده است. برای جلوگیری از چنین انحطاط فاحش، و حفظ شخصیت انسانی زن، باید محدودیت‌هایی در امر پوشش و روابط بین زن و مرد در جامعه وجود داشته باشد تا از انواع انحرافات اخلاقی و اجتماعی جلوگیری به عمل آید.

پرسش



- ۱- دو جنبه مادی و معنوی انسان را شرح دهید.
- ۲- انسان چرا و چگونه پست‌تر از حیوان می‌شود؟
- ۳- نقش صفات اخلاقی را بر روی ایمان توضیح دهید.
- ۴- چرا تعالیم دینی به اصلاح نفس و سازندگی اخلاقی فوق‌العاده اهمیت قائل شده‌اند؟
- ۵- شرط لازم برای شکوفایی بعد انسانی در وجود آدمی چیست؟
- ۶- چگونه می‌توان پاکی قلب خود را حفظ کرد؟
- ۷- امتیازات دوران نوجوانی را توضیح دهید.
- ۸- برای پیش‌گیری از غوطه‌ور شدن در فساد و انحراف، چه باید کرد؟
- ۹- چرا نظام‌های استعماری به ترویج شهوترانی و بی‌بند و باری می‌پردازند؟



به کتاب‌هایی که درباره‌ی دوره‌ی نوجوانی و جوانی نوشته شده مراجعه کنید و ببینید که چه ویژگی‌هایی برای نوجوان ذکر کرده‌اند.